

روایتی از ازدواج عجیب در دهه چهل شمسی

۵ مرداد ۱۳۹۵ ساعت ۱۶:۵۳

در یکی از روزهای تابستانی اوایل دهه چهل، یکی از هفته نامه ها خبری چاپ کرد که تا مدت ها برای مردم ایران تازگی داشت و باعث بحث و گفتگو شده بود. دولت سانسور مدار، آن هفته نامه توقیف کرد زیرا معتقد بود نباید چنین خبری پخش می شد. دو جوان که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند، در باشگاه افسران ازدواج کردند. در جشن عروسی این دو جوان، بیش از هزاران مهمان شرکت داشتند که به عنوان ورودیه، مقدار زیادی پول پرداخت کردند.

جوان و تاریخ- کشکول

در یکی از روزهای تابستانی اوایل دهه چهل، یکی از هفته نامه ها خبری چاپ کرد که تا مدت ها برای مردم ایران تازگی داشت و باعث بحث و گفتگو شده بود. دولت سانسور مدار، آن هفته نامه را توقیف کرد زیرا معتقد بود نباید چنین خبری پخش می شد. دو جوان که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند، در باشگاه افسران ازدواج کردند. در جشن عروسی این دو جوان، بیش از هزاران مهمان شرکت داشتند که به عنوان ورودیه، مقدار زیادی پول پرداخت کردند. این مهمان ها نمی دانستند عروس و داماد چه کسانی هستند فقط به آن ها خبر داده بودند که این عروسی، با همه عروسی ها فرق دارد. مهمانان که از رجال کشوری و لشکری و نمایندگان مجلس و افسران بلند پایه ارتش و ثروتمندان معروف شهر بودند دو ساعت پیش از ورود عروس و داماد، به مجلس جشن آمدند و چنان زیاده روی کرده بودند که چشمشان آلبالو گیلان می چید و به قول مولوی: چون کشتی بی لنگر، کژ می شد و مژ می شد.

پس از آن که کاملاً از خودبی خود شدند، صدای موسیقی بلندگو قطع شد و یکی از گویندگان خوش صدای رادیو ارتش اعلام کرد: توجه فرمایید! توجه فرمایید! هم اکنون عروس و داماد خوشبخت و استثنایی وارد باشگاه شدند. میهمانان که تا آن لحظه مشغول رقص و پایکوبی بودند، به سوی در هجوم بردند تا عروس و داماد را ببینند. کمی بعد درشکه زیبایی جلو در توقف کرد که همه جایش را با گل‌های گرانبه‌تر تزیین کرده بودند، درشکه را ده ها ماشین مدل بالا اسکورت می کردند. یکی از پیشخدمت ها در درشکه را باز کرد و داماد با لباس مشکی، دوخت کریستین دیور پاریس پیاده شد و دست عروس را گرفت و او را هم پیاده کرد. عروس لباس سفید بر تن داشت و توری صورتی رنگی به صورت زده بود به طوری که صورتش دیده نمی شد. عروس و داماد سلانه سلانه وارد سالن شدند و بعد از رقص تانگو به سوی شاه نشین رفتند. ناگهان مجری خوش صدای رادیو ارتش گفت: توجه فرمایید! توجه فرمایید! کسانی که می خواهند روی زیبای عروس را ببینند به عنوان رونما، مبلغی به شکل همت عالی در صندوقی

که کنار آنهاست بیندازند. مردم برای دیدن روی عروس از هم سبقت می گرفتند و هر کس برای خودنمایی پول بیشتری به صندوق می ریخت. وقتی که همه پول ریختند یک نفر به نمایندگی از طرف بقیه جلو آمد و تور صورت عروس را کنار زد، با رونمایی صورت عروس، مستی از سر میهمانها پرید و چنان شوکه شدند که چند ثانیه سکوت کردند سپس صدای شلیک خنده آن ها سالن را لرزاند. می دانید چرا؟

زیرا عروس سبیل قیطانی داشت و ریشش را تازه تراشیده بود و کاملا مرد بود. این جماعت برای تقلید از اروپایی ها با هم ازدواج کرده بودند تا نشان دهند چیزی از خارجی ها کم ندارند. فردای آن روز، هفته نامه ای که این خبر را نوشته بود توقیف شد. زیر آن خبر توضیح داده بودند به دلیل گریمی که روی صورت عروس شده بود نتوانستیم به هویت او پی ببریم ولی خبرنگاران دارند موضوع را پیگیری می کنند. چند هفته بعد مجله فردوسی به مدیریت آقای جهان بانوئی و به سردبیری عباس پهلوان، اعلام کرد که آن دو تیمسار سپهبد..... و سرتیپ..... بودند. دولت سانسور مدار مجله فردوسی را نیز متوقف کرد و البته ناگفته نماند که این ازدواج فقط برای فروش بلیت و درآمد بود و واقعا ازدواجی در کار نبود.

منبع: محمد ابراهیم رنجبر امیری، خاطرات روزنامه دار، نشرشادرنگ، ص ۱۳۹۲، ۲۱۵

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۱۹۹۱۳/روایتی-ازدواج-عجیب-دهه-چهارم-شمسی>